

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نسرین معروفی
۰۸ مارچ ۲۰۲۲

در راه آزادی "کوه باید شدن و سینه سپر ساختنست"

خوانندگان گرامی

دلیل و انگیزه تجلیل از روز هشتم مارچ که به عنوان روزی جهانی مبارزه زنان نامگذاری شده است، اعتراضات گسترده زنان کارگر در سالهای ۱۸۵۷ و ۱۹۰۷ در شهر نیویارک امریکا است. کارگران به خصوص کارگران زن جهت پیشبرد زندگانی بخور و نمیر خود با شرایط طاقت فرسا و استثمار صاحبان فابریکه ها روبه رو بودند. کارگران زن و مرد با اعتراضات و تظاهرات خود خواهان افزایش دستمزد، کاهش ساعات کار و بهبود شرایط غیر انسانی کار شدند. مگر این اعتراضات و تظاهرات آنها با حمله پولیس و لت و کوب و کشتن و زخمی کردن و محبوس کردن به هم خورد.

کلاراستکین زن سوسیالیست از حزب سوسیال دموکراتهای المان که به حیث سازمانده نهضت زنان در اروپا شناخته می شد، در سال ۱۹۱۰ در دومین کنگره بین المللی سوسیالیستها که در کپنهاگن دنمارک برگزار گردید ۸ مارچ را به عنوان روز جهانی مبارزه زنان پیشنهاد کرد. کنگره این پیشنهاد را تصویب نمود. روز ۸ مارچ درست همان ارزشی را برای زنان کارگر داشت که روز اول ماه می برای طبقه کارگر در کل داشت. علاوه براین، این روز نشاندهنده اتحاد زنان کارگر در سراسر جهان بود.

یک میلیون زن سوسیالیست، کارگر و دیگر اقشار اجتماعی همراه با مردان در ۸ مارچ ۱۹۱۱ در کشور های المان، دنمارک، سوئیس و استرالیا با صحبت ها و سخنرانی ها خواهان حقوق سیاسی، اجتماعی برابر برای همه زنان و مردان شدند. به همین ترتیب زنان سوسیالیست در کشور های روسیه تزاری و چین تظاهراتی به مناسبت ۸ مارچ برگزار کردند. با شروع جنگ جهانی اول زنان در سالهای جنگ تظاهرات ۸ مارچ را علیه جنگ و کشتار و خرابی ناشی از آن سازماندهی نمودند. در سال ۱۹۲۱ بار دیگر پیشنهاد کلارا ستکین مبنی به نامگذاری روز ۸ مارچ به نام روز زن تکرار شد، سرانجام ملل متحد در سال ۱۹۷۳ روز ۸ مارچ را به عنوان روز جهانی زن به رسمیت شناخت.

ار آنروز به بعد هر سال از این روز پر افتخار تجلیل به عمل می آورند و بدین وسیله از مبارزات و قربانیان زنان طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش یاددهانی می نمایند. این را هم خوب می دانیم که هیچ یک از دول اروپائی تا

به امروز حتی پیشرفته ترین آنها هم موفق به انجام تساوی حقوق زن و مرد نشده اند، زیرا جایی که سرمایه داری موجود است، مالکیت خصوصی، کارخانه و کار حفظ می شود، جایی که قدرت سرمایه حفظ می گردد، مردسالاری نیز مزایای اجتماعی خود را حفظ می کند.

تجلیل از این روز در کشور های به اصطلاح متمدن و پیشرفته در حالی که با تظاهرات و برگزاریهای محافل بعضاً مجلل و غیر مجلل با جمعی از زنان و مردان با خوشی و شادی برگزار می شود ولی در کشور ما بیشتر از چهل سال است که زنان به اسارت کشیده، داغیده و ستمکش افغانستان زیر چکمه های استعمار شرقی و غربی و ارتجاع هار مذهبی پایمال شده و هنوز هم با شکنجه های قرون وسطایی و ده ها مصیبت دیگر دست و پنجه نرم می کنند.

از همه اولتر ضمن درود و تهنیت به زنان زحمتکش و ستمدیده و به اسارت کشیده جهان و همچنان به زنانی که سراسر زندگانی خود را وقف تلاش برای احقاق حقوق زنان و کارگران نمودند، آنانی که جهت ارتقاء انگیزه مبارزاتی زنان مباردت ورزیده اند، به پاس فداکاریها و جان نثاریهای شان یاد شان را گرامی می داریم. همچنان درود خود را به ستمدیده ترین ستمدیدگان یعنی زنان افغانستان می فرستم. زنانی که بیشتر از چهار دهه است که تحت حاکمیت اسارتبار استعمار غربی و شرقی و دولتهای دست نشانده آنها، اسلام سیاسی و ارتجاع هار مذهبی با وحشیانه ترین اعمالی که مبین هویت و ماهیت سرمایه، قوانین مردسالارانه و احکام اسارتبار اسلام طالبانی است، قرار گرفته که از دید هیچ انسان با وجدان آگاه نباید پوشیده باشد.

طوری که ما شاهد اوضاع در کشور ما افغانستان بودیم، امپریالیسم امریکا و متحدین ناتوئی اش زمانی که به کشور ما تجاوز نمودند، روپوش اهداف استعماری خود، دموکراسی، تساوی حقوق زن و مرد، آزادی زنان و ... را قرار دادند و از همه مهمتر رهائی زنان را از زیر ستم نظام زن ستیز، عقبگرا و مستبد طالبان بهانه قرار داده و حملات جنایتکارانه خود را به اصطلاح علیه طالبان در افغانستان آغاز نمودند..

خلق افغانستان به خصوص زنان در بیشتر از ۲۲ سال حاکمیت کشور های تجاوزگر، وطنفروشان و خائنانی مانند "کرزی" و "غنی" و دارو دسته های شان مصیبت زیادی را متحمل شدند. مادران خود صد ها بار شاهد بدبختی و قتل فرزندان خود بوده و بیشترین تعداد بیماران و بیکاران در افغانستان را زنان تشکیل می دادند، فحشاء و اعتیاد در میان آنان افزایش یافته، گدائی و زندگی بخور و نمیر، همه ای ارمغانی بوده و است که تجاوزگران تقدیم زنان ستمدیده افغان نموده اند.

زن در کشور ما افغانستان همیشه در مقام پست تر و پائینتری قرار داده می شود، از فامیل ها گرفته تا دولتها، احزاب اسلامی، طالب و ملا و چلی و امپریالیستها هر کدام به نوبه خود اوامر و احکامی را نسبت به امور زندگانی زنان صادر نموده و می کنند. تو گویی که اصل مشکل در افغانستان زنها هستند که نظام ضد انسانی، اسلام زده و زن ستیز را به دور امیال و خواسته های آنها می چرخانند و آنها را به خود مشغول ساخته است. یکی می گوید زنان چه باید بکنند، چه باید بخورند، چطور باید لباس بپوشند با کی باید صحبت بکنند و با کی دوستی و مراوده داشته باشند، و چه وقت با شوهران خود همبستر شوند و چند طفل به دنیا بیاورند و دومی امر می کند که فقط پوشیدن چادر به حیث حجاب اسلامی کافی است، زنان با شرکت در امور اجتماعی باید در پیشبرد جامعه سهیم باشند، برخوردار از آزادی های نسبی فردی باشند و آخری طالبان عقبگرا وزارت امر به معروف و نهی از منکر را تأسیس می کند و با گفتن خزعبلات که شایسته خود شان است، چادری را به حیث پوشش زن مقدس اعلام می دارند، می گویند که زن بدون اجازه شوهرش نمی تواند خانه را ترک بگوید، زنان بدون محرم شرعی نمی توانند مسافرت نمایند، امراخراج زنان از ادارات به دلیل عدم رعایت حجاب اسلامی، امر اخراج زنان از مشاغل قضائی

به دلیل جنسیت و ده ها امر دیگر؛ بارها از خود سؤال می کنم که آیا اینها از گورستانهای قرون وسطی بیرون برآمده اند و نمی خواهند بدانند که ما در قرن بیست و یکم زندگانی می کنیم؟. خلاصه زنان هستند که باید خود را گاه با قوانین زن ستیز و مرد سالارانه و گاه هم با قوانین به اصطلاح دموکراسی، حقوق و آزادی زن عیار بسازند و به ساز فامیل، ارتجاع و امپریالیسم برقصند، بدون این که حق داشته باشند تا خود در امور زندگانی به حیث یک انسان مستقل و آزاده تصمیم بگیرند و مطابق به آن زندگانی نمایند.

طوری که ما شاهد هستیم، جایگاه زنان در کشور ما افغانستان در همان جایی که در زمان حاکمیت اسلام سیاسی و طالبان یعنی در سالهای دهه نود میلادی بوده است به همان جای نه تنها باقی مانده بود بلکه علاوه به کشت و کشتار و ده ها مصیبتی که استعمار و دولتهای دست نشاندۀ آنها در حق مردم ما مرتکب می شدند، تهاجمات سازمانهای ارتجاعی طالب و "داعش" در بطن اداره زن ستیز دولت مستعمراتی "کرزی و غنی" وسیعتر شده رفت.

از تحولات زیادتر از ۲۲ سال تجاوز بر کشور ما بر می آید که تکامل قضایا سیر تاریخی خود را خلاف ادعاهای قبلی متجاوزان یعنی کشاندن افکار خلقها به چال و فریب، دروغ و حیلۀ امپریالیستی که گویا پلان نابودی طالبان، احیای دموکراسی، اعاده حقوق زنان و... را دارند عبور نموده، گذشت زمان ماهیت اصلی شان را نمایانده است.

طوری که آشکار گردید، امپریالیستها علاوه بر این که خواستند نقش و نفوذ طالب و القاعده و داعش را در افغانستان از بین ببرند، در پرورش و ایجاد آنها و بالاخره به قدرت رساندن آنها نه تنها در افغانستان بلکه نفوذ آنها را در سطح بین المللی گسترش دادند و با کمک های اقتصادی و نظامی و با سپردن وظایف مشخص سیاست های جنگی خود را در هر نقطه جهان که بخواهند، توسط آنها پیش می برند.

امریکا و متحدینش روی اهداف و پلانی که داشتند، بیشتر از دوسال بود که طبل مذاکرات صلح با طالب را به صدا درآورده و مردم افغانستان و جهان را در مغاک تصورات صلح خواهی غرق نمودند. هدف امریکا و متحدینش از مذاکرات صلح با طالب که می خواستند تا از یک جانب به کشت و کشتار مردم افغانستان به گفته خود شان که تنها از جانب طالبان صورت می گیرد، خاتمه دهند و از جانب دیگر با همچو بی حیائی خیال می نمایند که می توانند قتل و قتل و ده ها مصیبت خانمانسوز دیگری را که خود در حق مردم افغانستان مرتکب شده اند، از انظار جهانیان بپوشانند.

چنانچه دیده شد که دولتهای مرتجع هرکدام به نوبه خود روی اهداف مشخص سیاسی که دارند و یا هم طبق پلان و اوامر امریکا حاضر شدند تا از طالبانی که قبلاً به حیث گروه تروریستی از آنها نام برده می شد، میزبانی نمایند، بدون این که پای خلقهای ستمدیده افغانستان در میان باشد. اما یکی از ویژگی های امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی در جلسات، اتخاذ تصامیم در زمینه مسایل حیاتی و سرنوشت ساز مردم افغانستان در پشت درهای بسته بود. چنانچه محتوای توافقنامه ای که میان امریکا و طالب در دوحه به امضاء رسیده بود، در زمینه هیچ اطلاع دقیقی در دسترس مردم قرار نگرفت. طوری که معلوم شد در حقیقت مذاکرات آنها با طالب در زمینه صلح نبوده بلکه طرح پلان به قدرت رساندن آنها در حاکمیت بود.

دیری نگذشت که مهار سرنوشت خلق افغانستان به ویژه زنان افغان را بدون هیچ گونه مقاومت ۳۵۰ هزار قوای نظامی مسلح دولت "غنی" و ظنفر و به دست نیروی عقبنانده و ارتجاعی سپرده شده. امروز دیده می شود که شرایط و فضای زهرآگین فاجعه بیشتر از چهار دهه شکل فجیع تری را به خود گرفته است. استبداد ارتجاع سیاه طالبی افغانستان را به زندان و گورستان خلقها تبدیل کرده که عمق آن تار و پود هر انسانی را که ذه ای از احساس انسانی در ذهنش وجود داشته باشد، می سوزاند. چنانچه دیده می شود که با برقراری نظام قضائی و اجتماعی به

شیوه ظالمانه، غیر انسانی به خصوص موقعیت زنان را بیش از پیش مورد لطمه قرار داده و تبعیض علیه زنان تصویری خشن تری به خود گرفته است.

امروز با به قدرت رساندن طالب در حاکمیت نه تنها مقام زن بلکه مقام بقیه انسانهای افغانستان تا سطح بردگان تنزیل داده شده است که به ذات خود خیانت آشکار به تمام حقوق و آزادیهای آحاد جامعه به خصوص زنان کشور است. طوری که ما شاهد هستیم کشور های اروپائی که از نگاه اقتصادی و حفظ و حمایت نظامی به امریکا وابسته هستند به خصوص بعد از جنگ جهانی دوم تا به امروز نه تنها قادر نشدند تا خود را از یوغ امریکا آزاد بسازند بلکه برده وار از اوامر آن اطاعت می کنند، به همین دلیل کشور های اروپائی با پیروی از دساتیر قصر سفید جلساتی را در کشور ناروی و پارلمان اروپا دائر کردند که فقط هدف شان تلاش جهت به رسمیت شناختن حاکمیت طالب بود، ولی در ظاهر امر مذاکره به خاطر حق و حقوق و سرنوشت زنان افغانستان. در ضمن از چند زن دلقک و ملعبه های امپریالیسم به شمول یکی دو زن دیگر به حیث نمایندگان زنان افغان دعوت صورت گرفته بود و آنها از زنانی که در مدت ۲۲ سال حاکمیت خائنان و وطنفروشانان مانند "کرزی و غنی" بدون اینکه لحه ای به زنان ستمکش افغانستان که بیشتر از چهل سال در آتش خانمانسوز همین دولتهای امپریالیستی و تروریستی سوختند فکر کنند، در کنار استعمار به زندگانی پر از عیش و نوش خود ادامه دادند، شوهران و برادران شان به حیث وزیر و سفیر و یا پست های مهم دیگر در جنایات دولت دست نشانده و طالب سهیم بودند. هدف امریکا و حامیانش دعوت از خانم "هدا خموش" با سخنرانی غرا و به گفته بعضی از افغانهای ما چپی که داشت، فقط وانمود کردن توان و قدرت طالب از شنیدن انتقادات زنان افغان بود که کاملاً به نفع طالبان تمام شد. چنانچه امریکا و کشورهای اروپائی در گذشته هم روی پلان و تکتیک های مشخص خود از بعضی زنان افغان دعوت می کردند تا در این کشور و آن کشور صحبت های انتقادی داشته باشند. خلاصه دائر کردن چنین جلسات و نشستن دور میز مذاکره با طالبان زن ستیز و اشتراک چند زن دلقک به ذات خود اهانت بس بزرگ و نابخشودنی در حق زنان داغیده افغانستان بوده است.

این که مردم افغانستان به خصوص زنان از این به بعد زندگانی را در سلول های سرد و تاریک زندان طالب تحت قوانین و عنعنات اسارتبار کهنه و پوسیده دینی و مذهبی حاکم بگذرانند، برای کشورهای جنایتکار امریکا و ناتو حتی ارزشی انسانی ندارد. آنها می خواهند تا پلان و خواسته های ضد انسانی خود را عملی نمایند و طالبان هم در صدد اند تا با ضربات خصمانه جرأت و شهامت مردم به خصوص زنان را سلب نمایند و آنها را از عرصه سیاسی، اجتماعی و مبارزاتی کشور خارج بسازند. استفاده از این سلاح باعث می شود که انسان از محیط عادی روزمره گریزان شود و رجوع نماید به محیط یأس آور، خشن و دردناک، ترس و وحشت تا کناره جوئی از اجتماع انسانی. این را باید بدانیم، تا زمانی که انسان با ترس و وحشت زندگانی می کند، قادر نیست، حوادثی را که در جامعه رخ می دهد، در باره آن فکر کند، لذا از درک آنچه که باعث ترس و وحشت و بالاخره باعث صدمات روحی و جسمی وی می گردد، عاجز می ماند. این هم یکی از ده ها مصیبتی است که امپریالیستها و تروریسم امپریالیستی-مذهبی یعنی طالبان مسبب آن هستند. پس شکنجه، تهدید و رعب و وحشت نباید به روحیه و عزم مبارزاتی و انقلابی ما خللی وارد نماید.

به گفته شاعر مبارز که متأسفانه اسمش را نمی دانم

نجات تو به دست تست و کن عزمی به پیکاری

گناهت این که می گوئی

افق تار است و شب تار است و ره تار است و ناهموار

تو ای هم‌رمز و هم‌نجیر و هم‌سنگر نمی‌دانی؟

که جاویدان نباشد این سیاهی و این فسونکاری

در شرایط تیره و تاری که در کشور ما حاکم است، می‌خواهم ضرب المثل مشهوری را که "صدف کباش" خبرنگار محبوب ترکیه در توئیتر خود نوشته بود، تذکر بدهم: **"وقتی گاو نر به یک کاخ می‌رود، تبدیل به پادشاه نمی‌شود، بلکه کاخ را به طویله تبدیل می‌کند"**

این ضرب المثل را به خاطری تذکر دادم که ما باید بدانیم که طالبان هم قادر نخواهند شد با خیال پردازی‌هایی که دارند می‌توانند به پادشاهی خود در کاخ قدرت ادامه بدهند. این‌ها در نظامی که آموزش و پرورش دیدند با فقر فرهنگی مواجه بودند که به جز مسأله تبعیض جنسیتی، خشونت و وحشی‌گری بوئی از انسان بودن به مشامشان نرسیده است. لذا با اعمال ضد انسانی که در پیش گرفته‌اند، دیری نخواهد گذشت که با مقاومت، جسارت و شهامت مردم از صحنه سیاست به دور انداخته شوند. ولی این بازی در همینجا ختم نمی‌شود. دیروز استعمار و غارتگران و جنایتکاران و دزدان از یک در کشور ما برآمدند ولی از در و دیوار کشور همسایه ما جنایتکاران دیگر، انتحاریها و عقب‌گراها داخل خاک ما شدند. این که امریکا و متحدینش روی چه دلایلی مجبور شدند تا افغانستان را ترک بگویند، در آینده معلوم خواهد شد، ولی طوری که معلوم می‌شود، قدرتهای دیگری مانند روسیه، چین، پاکستان و هندوستان در صحنه سیاست کشور ما افغانستان گام نهاده‌اند.

پس با قاطعیت می‌توان گفت: این اوضاع در کشور ما تا زمانی ادامه خواهد یافت تا ما خود پای پیش بگذاریم، از یک جانب علیه افکار و ارزشهای عقب مانده و ستمگرانه در روابط شخصی و خانوادگی خود گامهای عملی و خستگی ناپذیر را برداریم و از جانب دیگر با اتحاد و همبستگی در واژگون نمودن سیستم و نظامهای ضد بشری و اسارت باری که در آن حتی عزت و کرامت انسان هیچ ارزشی ندارد، مانند کوه استوار و سینه را سپر باید ساخت و بی باک و نترس دست به مبارزه طولانی و پیگیر بزنیم و از جان و مال خود در راه رهایی زنان از ستم، مانند رهایی کل بشریت از استثمار و ظلم و ستم بگذریم.